

# شناخت خدای قرآن



# شناخت خدای قرآن

کی و چی بودن الله بر اساس آیات قرآن

-----  
شناخت خدای قرآن- کی و چی بودن الله بر اساس آیات قرآن  
به قلم استاد ممنوع القلم  
تاریخ انتشار: پائیز ۲۰۱۸

## فهرست مندرجات

7	سر آغاز ۱- "خدای خالق وجود دارد، زیرا که وجود دارد"
۱۱	سر آغاز ۲- راه رهایی از کشاکش روحی و روانی خداباوری
۱۵	<b>شناخت الله بر اساس آیات قرآن</b>
۱۵	یک) خداشناسی لازمه ایمان به خداست
۱۷	دو) "خداشناسی" ثواب دارد، ولی برداشتن هر گامی در راه شناخت خدا گناه است!
۲۲	سه) مطالعه مستقیم و بدون پیشداوری فردی قرآن لازمه شناخت خدا است
۲۵	چهار) آغاز پژوهش علمی هویت و ماهیت الله مورد معرفی قرآن با طرح سوالات منطقی آغاز می شود
۲۹	<b>ماهیت و جنس تشکیل دهنده الله به بیان آیات قرآن</b>
۲۹	یک) الله خالق مورد ادعای قرآن <u>شکلی از ماده و آنهم ماده موجود در جهان است</u>
۲۹	۱. ماهیت مادی الله به سبب جنس تشکیل دهنده اش
۳۵	۲. ماهیت مادی الله به سبب اشغال مکان (فضا)
۳۹	۳. ماهیت مادی الله به سبب حضورش در زمان
۴۳	دو) الله نه فقط هویت مادی دارد، بلکه همچنین موجودی زنده است
	سه) الله مورد ادعای قرآن نه فقط هویت مادی دارد و موجودی زنده است، بلکه همچنین هم از نظر جسمی و هم روحی و روانی همانند انسان است
۴۷	الله انسانواره
۴۸	انسانواره اما انسانواره سرقبیلۀ زمان نزول
۵۳	<b>دو سؤال باقیمانده</b>
	یک) نتایج ثانوی خصوصیات و تعلقات گروهی الله قرآن
	دو) آیات متعارض دیگر و راه های برون رفت



## سرآغاز ۱

### "خدای خالق وجود دارد، زیرا که وجود دارد"

علوم اجتماعی با دو جریان دینداری و غیردینداری و همچنین خداباوری<sup>۱</sup> (ته ئیسم)<sup>۲</sup> و خداناباوری (آته ئیسم)<sup>۳</sup> رو به روست. وجه مشترک خداباوران (ته ایستها) ادعای وجود موجود یا موجودات فرابشری است. از نظر اینان اما، این موجود یا موجودات فرابشری مورد ادعا، نه با شیوه های علمی قابل تجربه اند و،  
- نه تعلق آثار مثبتة قابل سنجش و تجربه ای به آنان قابل اثبات است.

با وجود این وجه مشترک، فرقه ها، جادوها و ادیان خداباور هرکدام در مورد ماهیت، عملکرد و نقش گذشته و حال این موجود یا موجودات فرابشری نظریات مختلفی ابراز میکنند. اینان هرکدام هویت و خصوصیات خاصی را به خدا یا خدایان مورد ادعایشان نسبت میدهند. جمعی خدا یا خدایانشان را نیرو یا نیروهای برتر و حاکم بر طبیعت و برخی حتی آنها یا آنان را خالق طبیعت فرض میکنند. برخی نیز این موجود یا موجودات فرابشری را در عین حال اداره کننده همه موجودات و حتی حی و حاضر در زندگی روزانه انسانها می بینند. این ویژگیهایی که اینان به خدا یا خدایان شان نسبت میدهند اما فقط به این امور محدود نمیشوند. به جز اینها، هرکدام از اینها، خدا یا خدایان مورد ادعایشان را با موضوعات و خصوصیات خاصی توضیح میدهند و بر اساس این خصوصیات مورد ادعا، وجود و علت وجودی آنها را توجیه میکنند.  
این توضیحات و توجیحات اما در هیچ فرقه، جادو و دین خداباور نه برعینتی بنا میشوند و نه قابل مشاهده و تجربه اند.

اینان بلکه عموماً بر آنچه ایمان و اعتقاد نام دارد تأکید میکنند. از نظر اینان، ایمان چیزی جز "یقین نیاندیده" و "اعتراف بدون دلیل و منطق" نیست. اینان هیچکدام نه جایی برای اندیشیدن و عقلانیت بشر قائل اند و نه در رابطه خود با خدا یا خدایان مورد ادعایشان به راه دلیل و منطق میروند. اینان همه بر این عقیده اند که "درست است که خدا عقل را به بشر داده تا جهان را بشناسد، ولی نداده تا خدا را بشناسد".  
"عقل و منطقی که خدا به ما داده به شناخت خدا قد نمیدهد".

پرسش و پاسخ مبلغان خداباور در همه این ادیان و فرقه ها به نوعی یکسان اند:

- "اگر خدا برای شناخت خودش به ما انسانها عقل و منطق نداده، پس شما از چه طریقی به

وجود وی پی برده و حتی یقین و ایمان پیدا کرده اید؟"

- "از طریق قلب و احساس ام! من حس کردم و حس میکنم که او وجود دارد. تو هم میتوانی

این حس را در خودت ایجاد بکنی!"

بچه که بودیم میگفتند در جنگل کناری ده مان غول عظیمی میزید به نام "آلی بانی". کار آلی بانی شکار بچه های مردم برای تهیه غذا برای خود و بچه هایش بود. همه دهاتیها به وجود این غول عظیم الجثه ایمان داشتند، باشد که هیچکس نه او را دیده بود و نه شاهد آثاری قابل مراجعه و تجربه از وی شده بود. دهاتیهای ما هم برای اثبات وجود این غول خیالی عین همین ادعائی را پیش میکشیدند که خداباوران پیش میکشند. آنان

<sup>۱</sup> واژه خدای یا خدا مشتق از فارسی میانه به معنی «ارباب» و «پروردگار» و آن نیز مرتبط با واژه اوستایی به معنی «قائم به خود» یا «آفریده خود» است. واژه خدا را در گذشته ایبیات به معنی مالک، صاحب و دارنده نیز به کار برده اند.

<sup>۲</sup>Theism

<sup>۳</sup>Atheism

هم ادعا میکردند که "آدم وجود این غول را حس میکند. نمی بیندش، ولی وجودش را حس میکند". با این توضیحات، از یک مبلغ خداپاور که تصمیم گرفته من را هم به راه رستگاری باور به خدایش بکشاند و به قول معروف "امر به معروف" بکند می پرسم:

- "پس خدای تو هم یک همچون موجودی است. یعنی مثل آلی بانی ده ما دیده نمیشود ولی حس میشود، مگه نه؟"

جواب میدهد:

- "نه نیست!
- چرا نیست؟ مگر شما هم همان حرفها را پیش نمیکشید که دهاتی های ما؟
- نیست برای آنکه آدم فقط میتواند خدای واحد را حس بکند. به جز او را نمیتواند. به جز او را نباید حس بکند. گناه دارد!

بدین ترتیب، از نظر خداپاوران برای انسانها هیچ راهی جز ایمان آوردن به وجود خدا یا خدایان مورد ادعائی که غیرقابل رؤیت، غیرقابل بررسی و غیرقابل تجربه عینی و علمی اند وجود ندارد. هر کسی یا به وجود آن و آنها ایمان می آورد یا باید ایمان بیاورد.

آنانی که ایمان می آورند، باید خود را موظف به وفاداری به ایمان شان ببینند و از همین رو نیز، نه برای توجیه ایمان شان و نه برای تعیین صحت و سقم ادعای وجود خدا و خدایانشان نه دلیل و منطقی لازم دارند و نه میخواهند برای اثبات شان دلیل و منطقی بیابند.

"هر کس باید بدون هر دلیل و منطقی به خدای واحد ایمان بیاورد، چرا که او از هر دلیل و منطقی بالاتر است."

در مقابل، کار آنان که برای ایمان آوردن دلیل و منطقی میخواهند، به این سادگی پیش نمیرود. پیش نمیرود چرا که دلیل و منطقی وجود ندارد تا به دست بیاورند. دلیل و منطقی نیست تا اهل دلیل و منطق را قانع سازند و به راه پذیرش و ایمان بکشانند. در نتیجه، چنین کسانی به سبب فقدان هرگونه دلیل و منطقی،

-یا باید عمری در شک و تردید علمی و فلسفی وجود یک چنین موجود یا موجوداتی باقی بمانند و از ترس مجازات این و آن جهانی جیک نزنند،

-یا اینکه خطر انواع مجازات ها را به جان بخرند و به کنکاش فکری و فلسفی شان ادامه بدهند.

اینانی که ادامه میدهند بالاخره به خاطر فقدان هرگونه دلیل و منطق به جایی جز انکار پنهان و آشکار وجود خدا و خدایان مورد ادعا نمیرسند.

\*\*\*

این است که در جایی که علم بر تجربه، و فلسفه بر منطق بنا میشود، دینداری و ایمان دینی از طریق پشت کردن به این هر دو به وجود می آید.

دینداری و خداپاوری بر پذیرش و ایمان بدون هرگونه پرسش و پاسخ به وجود می آید. به بیان دیگر، خداپاوری و ایمان دینی نه از طریق بررسی علمی و نه بر اساس گزینش منطقی به وجود می آید. کسی از این راه ها به خداپاوری نمیرسد. از این روست که دعوت ادیان برای ایمان به وجود خدا و خدایانشان:

✓ نه به معنی "ابتدا از راههای علمی و منطقی تحقیق و بررسی بکن و وقتی به حقانیت و صحت

ادعای ما پی بردی، ایمان بیاور" است،



✓ بلکه به این معنی است که "ابتدا ایمان بیاور و بعد از آن چشم در برابر هر علم و فلسفه ای ببند. اگر میسر شد از علم و منطق برای دفاع از ایمان و یقین موجودت بهره بگیر، ولی اگر میسر نشد آنها را به تمامی مردود بشمار".

از این رو هم هست که:

- ادیان نه متعهد به تجربیات و داده های علمی اند و،

- نه بر آنند تا خود را با منطق و خرد فلسفی سازگار سازند.

ادیان نه میتوانند و نه میخواهند ادعاهای خود را از راههای علمی و فلسفی به اثبات برسانند یا راه را برای بررسی ادعایشان از راههای علمی و فلسفی باز نگه دارند.

\*\*\*

ادیان تک خدائی شاخه ای از درخت پر شاخ و برگ دین و جادوست. در حال حاضر، ادیان سامی، منجمله یهودیت، مسیحیت و اسلام، پرشمار ترین ادیان تکخدائی را تشکیل میدهند. در اساس، ادعای وجود یک الاهی خالق حی و حاضر به دین یهود تعلق دارد و ادیان بعدی، یعنی مسیحیت و اسلام با دنباله روی این ادعا سعی کرده اند تا بر الاهی یهودیان لباس خودی بپوشانند. میدانیم که قرآن مکی<sup>۴</sup> با آیات فراوانی این دنباله روی از دین یهود و پرستش الاهی تورات را مورد تأیید قرار داده است<sup>۵</sup>.

این دنباله روی اما مانع آن نشده که هر کدام از این ادیان و پس از آن مذاهب و فرقه های مختلف شان مقدسات تکمیلی دیگری را هم خلق بکنند و آنها را با باور به خدای واحد یهودی همراه ساخته و به مخلوطی از چند خدائی برسند.

با این وجود، این ادیان ملقب به آسمانی نیز نه توانسته اند صحت ادعاهای مرجع دینی اولیه در مورد وجود یک خدای خالق و حی و حاضر را به اثبات برسانند و نه قادر شده اند دلایل منطقی تری دال بر وجود الاهی یا الاهیهای ریز و درشت شان ارائه بدهند. این است که مجموعه ادعاهای این ادیان جز به اینجا ختم نمیشود که:

✓ "خدای خالق وجود دارد، زیرا که وجود دارد".

✓ "خدای خالق وجود دارد، اما این خدای خالق غیرقابل رؤیت و تماس، غیر قابل تجربه و آزمایش و در نتیجه، غیرقابل اثبات علمی و منطقی و حتی غیرقابل شناخت است".

✓ "خدای خالق وجود دارد، اما برای اثبات وجودش نیاز به هیچ دلیل و منطقی نیست".

✓ "خدای خالق وجود دارد. کسی که به این خدا ایمان بیاورد پاداش میگیرد، نیاورد و دلیل و منطق بخواهد مجازات میشود".

<sup>۴</sup> آیاتی که در مکه و قبل از مهاجرت به مدینه نگارش یافته اند به آیات مکی معروف اند. این آیات از جنبه های مختلف با آیات دوره حکومت که در مدینه و به خصوص از سال دوم هجرت نگارش یافته اند و از همین رو به آیات مدنی معروف اند متفاوت اند. این تفاوت به اندازه ای است که انگار نگارنده یا به اصطلاح نازل کننده اش فرد دیگری بوده است.

<sup>۵</sup> ر. ک. به آیات ۱۵۷-۱۵۶ سوره انعام؛ آیات ۶-۵ سوره یس؛ آیه ۴۶ سوره عنکبوت و آیات فراوان دیگر عمدتاً نازل شده در مدینه. همچنین ر. ک. به جلد اول کتاب فلسفه هستی و منشأ خلقت به قلم استاد ممنوع القلم در سایتهای کتاب، منجمله سایت [profesor-reza.com](http://profesor-reza.com)



## سرآغاز ۲

### راه رهائی از کشاکش روحی و روانی ناشی از خداباوری

اصولاً مقوله فلسفی به مقوله هائی اطلاق میشود که نسبت به سایرین کلان و همه گیر به حساب می آیند. مقوله خدا یا الیه نیز یک مقوله فلسفی است، چرا که بخش اعظم جمعیت جهان بسیاری از مقوله های کلان مثل وجود، هستی، پیدایش و خلقت، علل وجود، و همچنین از کجا آمدن و به کجا رفتن شان را از طریق وی توضیح میدهند. بسیاری وجود این مقوله را با وجود و هستی خود و جهانشان پیوند میزنند و بسیاری حتی نه فقط پیدایش خود و جهان را ناشی از اراده یا تداوم هستی وی فرض میکنند، بلکه حتی سرنوشت خود و جهان شان را ناشی از نظارت، اراده و تصمیمات لحظه ای وی فرض میکنند.

اما شگفت آنکه با وجود تسلط چنین ذهنیت گسترده از خدا و حوزه عملکرد اش، تابوهای دینی هرگونه اندیشیدن، سؤال کردن، و بحث و فحص در مورد وجود و چرایی و علل وجود وی را ممنوع و حتی گناه و جرم می شمارند و در ادیانی مثل اسلام حتی به سختی مجازات میکنند. این از آنروست که سنتهای دینی عموماً پذیرش وجود و حتی باور کردن به هستی یا هستی های ندیده و نشناخته مورد ادعای خود را واجب و اجباری فرض میکنند. ایمان به وجود الیه یا خدای مورد ادعا را نه فقط منوط به فکر و اندیشه، یا سؤال و جواب در مورد چرایی و چگونگی پیدایش و وجودش میدانند، بلکه حتی مقدم بر هرگونه اندیشیدن، و بحث و فحص عقلی و منطقی می شمارند.

اسلام نیز تکلیف دینداری را با شمشیر گناه، و تهدید جهنم رقم میزند و هیچ جایی برای عقلانیت و منطق انسان و داده های علمی و تجربی قائل نمیشود. هم از اینرو نیز ایمان آوردن به وجود خدا یا الیه و الله مورد ادعای قرآن به معنی اعتراف اجباری و زور زورکی به وجود موجودی است که هیچ بحث فلسفی در مورد وجود و علت و احتمال وجودش را تحمل نمیکند. قرآن همانند سایر کتابهای ملقب به آسمانی پر از آیاتی است که هرگونه شک و تردید در مورد وجود و ماهیت یک چنین موجود ادعائی را ممنوع و گناه اعلام میکند. از هرگونه بحث منطقی در مورد این مقوله ماهیتاً فلسفی ممانعت به عمل می آورد. و آنانی که برای ایمان آوردن به وجود این موجود ذهنی ادعائی به راه دلیل و منطق سر میزنند را با انتقامی سخت تهدید کرده و به مجازاتهای سنگین حکم میکند.

قرآن نیز همانند و حتی شدیدتر از هر کتاب دینی، تهدید میکند و تبعیت می خواهد. می ترساند و اعتراف می ستاند.

تحت این شرایط فشار و ناگزیری، اکثریت ۸۰ میلیون مردم ایران و چند صد میلیون مردم خاورمیانه، و حتی توده های میلیاردری خداپرست ادیان سامی این کره، راهی جز اعتراف به وجود یک چنین موجود برآمده از فرهنگ و سنتهای دینی قوم یهود نمی یابند. آنان ناگزیر و به تبعیت از تعالیم و تلقینات دینی شان نه فقط به وجود یک چنین موجود غیرقابل بحث و فحص اعتراف میکنند، بلکه حتی وجود وی را بدیهی و غیرقابل بحث و فحص می شمارند. وجودش را بدیهی می شمارند بدون آنکه بتوانند قبل از اعتراف به وجود و هستی یک چنین موجود مورد ادعا لحظه ای بیانیشوند، یا به پرسش و پاسخ منطقی دست بزنند.

در این راستاست که در عصر جهانشمولی علم و دانش و تکنولوژی امروزی نیز توده های میلیاردری معروف به مسلمان، به قدری به این باور بی چون و چرا به خدای واحد تن داده و با این ایمان اجباری خو گرفته اند که انگار وی را با چشمشان دیده، با گوشهای شان شنیده، و بادستهایشان لمس کرده اند. بسیاری به قدری به صحت وجود یک چنین موجود ندیده و نشناخته اصرار میورزند که انگار وی را از نزدیک ملاقات کرده و عمری با وی مرآورده داشته اند. البته در این فضای مالا مال از رعب و تهدیدی که دینسالاران حاکم در توده های میلیاردری ایجاد کرده اند، عجیب نیست که خیلی ها حتی داستانهای فراوانی از احساس وجود و اشراق حضور این موجود یا موجودات افسانه ای مورد ادعا بسازند و در خواب و بیداری با وی و گماشته های آسمانی و زمینی اش دیدار کرده و مرآورده بکنند.

با این وجود، جالب است که حتی آنانی که مدعی یک چنین تماس و دیدار اند از بحث در مورد صحت ادعاهایشان خودداری میکنند. و این خودداری را نه به فقدان دلیل و منطق، بلکه به بدیهی بودن وجود وی نسبت میدهند:

"خدا وجود دارد، برای آنکه وجود دارد".

\*\*\*

البته در یک چنین شرائط فشار و کنترل، طبیعی است که خدا یا الله مورد ادعا به موجود غیرقابل رقابت توده ها تبدیل شده باشد و از هر نزدیکتری نزدیک تر به نظر برسد و احساس شود. این است که بسیاری در پاسخ این سؤال که آنان چه کسانی را بیش از همه دوست می دارند از خدای نادیده و ناشناخته شان نام میبرند.

به طور معمول، بسیاری خویشان و دوستان نزدیک شان را بیش از همه دوست میدارند. جمعی خود را عاشق این یا آن زن یا مرد معرفی میکنند و جمعی دیگر به فرزندان، مادران یا پدران شان عشق میورزند. بسیاری اما در همان حال در پاسخ این سؤال که این نزدیک ترین و عزیزترین هایشان را بیشتر نزدیک تر و عزیزتر احساس میکنند یا خدای مورد ادعایشان را، خود را مجبور می بینند تا خدا را عزیزتر از عزیزترین هایشان معرفی بکنند. تا ادعا بکنند که به خدای ندیده شان بیشتر از عزیزان و این و آن معشوق و معشوقه هایشان عشق میورزند.

این البته در حالی است که بسیاری در قبال این سؤال هم که از چه چیزی و کسی بیشتر حساب میبرند و میترسند یا وحشت میکنند از خدا نام میبرند.

بدین ترتیب، وقتی موضوع خدا مطرح میشود، بسیاری خواسته و ناخواسته ایندو داور متعارض دوست داشتن و ترسیدن را در هم ادغام میکنند و توضیح میدهند که:

- هم خدا را بیشتر از همه دوست میدارند و،
  - هم از او بیشتر از همه میترسند.
- بدین معنی بسیاری خدا را بیشتر دوست میدارند،
- چونکه بیشتر از همه از وی می ترسند.
  - چونکه راه دیگری برای در امان ماندن از غضب و انتقام وی نمی یابند.

- چونکه هر گزینش دیگری می‌تواند وی را ناخشنود سازد و به عمل انتقام آمیز غیرقابل پیش بینی منجر شود.

\*\*\*

بدین معنی، مردم در مورد وجود خدای مورد ادعا درگیر دوگانگیهای چندی اند:

✓ در یک رابطه دوگانه، از طرفی وی را ندیده و نشاخته می‌پذیرند و حتی از ایمان مطلق به وجود وی حرف میزنند، ولی از طرف دیگر، از هرگونه بحث و فحص که هیچ، بلکه حتی از اندیشیدن در مورد وجود و ماهیت اش به شدت دوری میگزینند.

✓ در یک رابطه دوگانه دیگر، از طرفی به عشق و دل بستگی وافر به وجود خدای ندیده و نشاخته شان اذعان میکنند، ولی از طرف دیگر اعتراف میکنند که از وی بیش از هر کس و هر چیزی میترسند و وحشت میکنند.

خدای مورد ادعای میلیاردها انسان کره زمین در کشاکش این احساسات و قضاوتهای ضد و نقیض شکل میگیرد. این تعارضات و تناقضات اما، از نظر روحی و روانی به آسانی قابل حمل و تحمل نیستند. از این رو، این تعارضات و تناقضات به شکلی از اشکال در درون باورمندان با هم برخورد میکنند و این برخوردها با ایجاد انرژی منفی روانی، رفته رفته سلامتی روحی و روانی این آدمها را به هم میزنند و به عاملی از عوامل به هم خوردن تعادل روحی و روانی و در نتیجه درد و رنج روانی شان تبدیل میشوند.

این است که خدایابوران با وجودی که وانمود میکنند که به وجود خدای خالق شان ایمان و اعتقاد تام و تمام دارند و این باعث لطف و پاداش خاص وی میشود و خواهد شد، به شدت و بیش از بقیه مردم جهان، نگران سرنوشت فردای این و آن جهانی شان می‌شوند. به شدت از فردای شان نامطمئن تر و ناامیدتر اند. در نتیجه، بسیاری تحت تأثیر این احساسات متعارض به آسانی به استرس و نگرانی فلسفی گرفتار می‌شوند و بسیاری هم از انواع روان پریشانیها و نوروهای<sup>6</sup> روانی رنج می‌برند.

اینان برای رهایی از این عواقب روحی و روانی حاصل از باور به خدائی که محصور در تعارضات است راهی جز رها کردن خود و خدایشان از این تعارضات ندارند. برای انجام این مهم نیز راهی جز این ندارند که این سکوت سنگین ناشی از ترس و وحشت دینی را بشکنند و راه اندیشیدن و سؤال کردن در مورد وجود و ماهیت این موجود ذهنی و فرضی را بگشایند. راهی نیست جز این که موضوعات متعارضی که کتابهای دینی از آنجمله قرآن در مورد این موجود ذهنی مورد ادعا عنوان میکنند را به بحث و فحص بکشند و با خرد و منطق بشری شان وجود این هستی خلق شده در بین تعارضات را از این ادعاهای متعارض برهانند.

<sup>6</sup> Neurosis

روان رنجوری یا نورو تیسیم (Neuroticism) یکی از صفات شخصیتی بنیادین است که با اضطراب، ترس، بدخلقی، نگرانی، حسادت، یأس، غیرت و احساس تنهایی شناخته می‌شود. واکنش افراد مبتلا به عوامل استرس‌زا ضعیف است و احتمال اینکه اوضاع عادی را تهدیدآمیز و ناکامی‌های کوچک را به یأس شدید تعبیر کنند، زیاد است (ویکی پدیا).

رها کردن خدای ذهنی خداپوران از این تعارضاتی که کتابهای دینی و قرآن به وجود آورده اند، مستقیماً به رهایی روحی و روانی باورمندان شان از فشار تعارضات دینی و فرهنگی منجر میشود و آنان را از دوراهی تعارضات می رهاند. در این صورت، خدای خالق مورد ادعا یا بر اساس آیاتی چهره رحمن و رحیم یا بر اساس آیات دیگری چهره جبار و زورگو و نیرنگ باز به خود میگیرد. یا این می شود یا آن. یا ترس آور و دشمن انسان می نماید یا به یار و یاور مخلوقاتش تبدیل میشود.

بدین معنی، این زندان دوگانگی هائی که انسان به خاطر ترس و تنهایی برای خود ساخته و پرداخته راه برون رفت و تنها یک راه برون رفت پیدا میکند.

این کتاب بر آن است تا به این ضرورت دینی- اجتماعی در مورد توضیح خدای مورد معرفی قرآن پاسخ دهد، راه بحث در مورد این موجود ادعائی متعارضی که اینهمه زندگی انسانها را رقم زده و میزند را بگشاید و حداقل از نظر شکستن این سکوت دردآوری که ممنوعیتها و تهدیدات ایجاد کرده اند نقش راهگشائی ایفا بکند.